

روند اصلاح قانون اساسی در ترکیه و تأثیر آن بر پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا

مسعود غفاری^۱ - نورالدین اکبری^۲

تاریخ دریافت: 91/4/13

تاریخ تصویب: 91/6/21

چکیده

ترکیه در چند دهه‌ی اخیر تلاش‌های فراوانی را برای حضور در میان کشورهای اروپایی انجام داده است. درخواست رسمی ترکیه برای پیوستن به جامعه‌ی اروپا در 24 آوریل 1987 ارایه شد. روند مذاکرات برای الحاق از 13 اکتبر 2005 با امضای سندی 35 فصلی آغاز شد؛ روندی که به یک دوره‌ی 10 ساله از مذاکرات مشروط شده و در آن اتحادیه اروپا شروط، معیارها و استانداردهایی را برای پیوستن این کشور تعیین نموده است. دولت ترکیه در راستای درخواست‌های اتحادیه اروپا، اصلاحات گسترده‌ای را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و اعطای برخی امتیازات به اقلیت‌های قومی و مذهبی در دستور کار خود قرار داده است. این مقاله با بررسی نقش و تأثیر این اصلاحات،

1- استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (ghaffari@Modares.ac.ir).

2- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (akbari 393@Yahoo.com).

درچارچوب روش توصیفی- تحلیلی، با استناد به داده‌های اسنادی و با بهره‌گیری از نظریه‌ی هم‌گرایی مدعی است که با توجه به رویکرد ایدئولوژیک اروپا در خصوص پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، این اصلاحات تأثیر چندانی بر موقعیت ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا ندارد و به نظر می‌رسد که اساساً غرب به علل تمدنی و فرهنگی تمایل جدی برای پذیرش ترکیه به اتحادیه اروپا را نخواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، اتحادیه اروپا، اصلاح قانون اساسی ترکیه، روابط ترکیه و اتحادیه اروپا، حزب عدالت و توسعه.

مقدمه

سیاست خارجی ترکیه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و اعلام کشور مستقل جمهوری ترکیه در سال 1921 توسط مصطفی کمال پاشا (آتاترک) که بر مبانی سیستم حقوقی لاییک بنیان‌گذاری شده است، شروع رویکردی جدید در ساختار حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ترکیه در جهت انطباق با نظام حقوقی غرب و دور شدن از فرهنگ شرقی و میراث امپراتوری بوده است.

برای آتاترک و ترک‌های جوان، اروپا مظهر تمدن و پیشرفت بود و از همین رو اروپایی شدن هدف نهایی نظام تازه تأسیس تعریف شده بود. از زمانی که بحث ورود ترکیه در جامعه‌ی اروپا و سپس اتحادیه اروپا، جدی شد. موانع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متعددی وجود داشت که ترکیه آنها را پشت سر می‌گذاشت. در دهه‌ی 1980 معیارهای اصلی جامعه‌ی اروپا برای پذیرش اعضای جدید، شاخص‌های عمدتاً اقتصادی بود و به همین دلیل ترکیه کوشید با اجرای سیاست‌های آزادسازی اقتصادی شرایط لازم را برای ورود به جامعه‌ی اروپا فراهم آورد. اما با پایان جنگ سرد و آغاز دوران جدید، معیارهای

اروپا عمدتاً سیاسی و حقوقی گردید و اروپا دموکراتیزاسیون و رعایت معیارهای حقوق بشر را در اولویت کاری گسترش این اتحادیه قرارداد.

هم‌زمان با این تحول در رویکرد اتحادیه اروپا، ترکیه در عرصه‌ی داخلی نیز دوران بی‌ثباتی ناشی از رشد اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم کردی و امنیتی کردن فضای سیاست داخلی را شاهد بوده است. لذا امیدهای نزدیکتر شدن ترکیه به اتحادیه اروپا به صورت قابل توجهی کاهش یافت. با این حال نکته‌ی جالب توجه این است که در هر دو دوره‌ی فوق، مانع فرهنگی - هویتی و تأکید برخی از کشورهای اروپایی بر لزوم مسیحی بودن وجود داشت. به عبارت دیگر، می‌توان گفت پایدارترین مانع در راه پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا مانع فرهنگی و هویتی بوده است. اما ترکیه علیرغم وقوف بر این مسأله در راستای منافع ملی و استراتژیک خود، همچنان با اصلاحات در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی اصرار بر پیوستن به اتحادیه اروپا داشت.¹

بطوریکه در دسامبر 1999 که ترکیه رسماً نامزدی عضویت خود را در نشست سران اروپا در هلسینکی فنلاند اعلام کرد، به سرعت اصلاحاتی، نظیر لغو قانون وضعیت اضطراری، قابل پیگرد بودن هر نوع شکنجه از لحاظ قانونی، امضای کنوانسیون حمایت از حقوق بشر، معرفی قانون جدید مطبوعات، تظاهرات، انجمن‌ها و غیره صورت گرفت تا ضوابط و معیارهای مورد نظر برای عضویت در اتحادیه اروپا حاصل شود.

بعد از پیروزی بزرگ انتخابات حزب عدالت و توسعه در سال 2002 از سرعت این اصلاحات کاسته نشد و این روند همچنان ادامه پیدا کرد، تا اینکه در سالهای 2005 و

1- از دلایلی که بیشتر صاحب نظران سیاسی در مورد پافشاری ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا به دست می‌دهند، موارد زیر است: ایجاد ثبات و امنیت سیاسی بیشتر؛ ایجاد تعادل در جهت کاهش قدرت نظامیان؛ ادامه و تقویت جدایی دین از سیاست؛ بهره‌مندی از مزایای اقتصادی عضویت در اتحادیه اروپا؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش بیکاری و بدهی‌های کشور؛ انتقال دانش و فناوری و برآوردن منابع مالی؛ بی‌اثر کردن تلاش‌های مخالفان منطقی‌های ترکیه، مانند یونان در اتحادیه اروپا و ارمنستان؛ داشتن اهرمی در بهبود روابط با همسایگان آسیایی و افزایش نفوذ در خاورمیانه.

2006 موانعی دیگر، نظیر مسأله‌ی قبرس، نقض حقوق اقلیت‌ها و مسأله‌ی کردها، دخالت نظامیان در سیاست و... بر سر راه عضویت ترکیه در این اتحادیه مطرح شد و پیوستن این کشور به اتحادیه اروپایی را به تعویق انداخت. با این حال ترکیه در چند سال گذشته تغییرات زیادی را در ساختار نظام حقوقی خود، از جمله قانون اساسی، قانون جزایی، قانون مدنی، نظام مالی و بانکداری خود برای تحقق معیارها، ضوابط و استانداردهای مورد نظر اتحادیه اروپا مخصوصاً معیارهای سیاسی- حقوقی معروف به معیارهای کپنهاگ (دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون) به وجود آورده است.

همین‌طور در 12 سپتامبر 2010 (21 شهریور 1389) ماده 26 از مواد قانون اساسی ترکیه در راستای همگرایی با اتحادیه اروپا به همه پرسشی عمومی گذاشته شد. در این همه پرسشی، حدود 49 میلیون و پانصد هزار نفر (از جمعیت 74 میلیون و 800 هزار نفری ترکیه) که حدود 77 درصد از واجدین شرایط را شامل می‌شود، شرکت کردند و در نتیجه‌ی آن 58 درصد رأی مثبت و 42 درصد به تغییر موادی از قانون اساسی رأی منفی دادند. بنابراین با تصویب این اصلاحات در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اصلاحات داخلی در ترکیه یا به عبارتی، روند اصلاح قانون اساسی در ترکیه تا چه حدی می‌تواند در بهبود موقعیت این کشور در پیوستن به اتحادیه اروپا مؤثر باشد؟

فرضیه‌ی اصلی مقاله این است که با توجه به نگاه ایدئولوژیک و سیاسی غرب در خصوص پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، به نظر می‌رسد که این اصلاحات تأثیر چندانی بر موقعیت ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا نداشته باشد؛ چرا که مانع عمده، یعنی مانع فرهنگی و هویتی همچنان پا برجاست. در راستای پرداختن به این فرضیه تلاش شده است تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری رویکرد همگرایی بر عناصر فرهنگی، مذهبی و هویتی تأکید گردد. تئوری «همگرایی» ناظر به یک نوع همکاری و همیاری اقتصادی و سیاسی برای رسیدن به یک هدف مشترک می‌باشد. اصطلاح همگرایی بیانگر شرایطی است که در

آن سازمانهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دستگاه‌های ارتباطی و به ویژه نظامهای فرهنگی و هویتی به حدی به هم نزدیک شده‌اند که سیستم جدیدی را جایگزین سیستم قبلی نموده‌اند. به هر ترتیب نظریه‌ی همگرایی عمدتاً در نیمه‌ی دوم قرن بیستم مطرح شد و زمینه‌های مناسبی را برای آزمون پیدا کرد که عمده‌ترین آنها در اتحادیه اروپا متبلور می‌شود. نظریه‌ی همگرایی، علاوه بر تجزیه و تحلیل تئوریک از پدیده‌ی همگرایی، تحقق این آرمان را در قالب «وحدت منطقه‌ای (منطقه‌گرایی)»، «وحدت ساختاری (فدرالیسم)»، «وحدت جهانی (یونیورسالیسم)» امکان پذیر می‌داند. وحدت منطقه‌ای اشاره به تجانس ارزشی، انتظارات مشترک و تفاهم بر سر اهداف و منافع همگون دارد که موجب همکاری و اتحاد بین کشورهای یک منطقه می‌شود. در این راستا، ریشه‌های اسلامی و شرقی جامعه‌ی ترکیه، ارزش‌های اسلامی و نفوذ تحولات از کشورهای همسایه‌ی این کشور، موانع عمده‌ی همگرایی این کشور با اتحادیه اروپا و در برابر غربی شدن ترکیه است. بنابراین اگر هویت را در ساده‌ترین شکل آن، تعریف یک جامعه از خودش بدانیم که در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن متجلی است، می‌توان گفت تعریف جامعه‌ی ترکیه و نخبگان آن از خود دارای تضادهای بنیادی با تعریف جوامع و حکومت‌های غربی است. از این منظر، ترکیه و اروپا دو پاره‌ی فرهنگی مجزا هستند که دارای دو ساختار ایدئولوژیک، دو بستر فرهنگی متمایز و دو تاریخ مختلف هستند.

سیر تحولات قانون اساسی در ترکیه

نخستین قانون اساسی ترکیه در اواخر امپراتوری عثمانی در سال 1876 میلادی تحت تأثیر موج تمایلات آزادی‌خواهی به وجود آمد که عمدتاً تحت تأثیر انقلاب‌های اجتماعی در اروپا و آمریکا، به‌ویژه انقلاب کبیر فرانسه در سال 1789 به نام مشروطیت اول به وقوع

پیوست. اما مدت زمانی کوتاهی از این تغییر نگذشته بود که پادشاه عثمانی به بهانه‌ی جنگ با شوروی سابق، اجرای آن را به حالت تعلیق در آورد.

با این حال فعالیتهای روشنفکری و حاکمیت قانون توسط گروهی از روشنفکران در امپراتوری عثمانی، از جمله مدحت پاشا و همفکران او ادامه یافت و منجر به مشروطیت دوم در امپراتوری عثمانی و تدوین قانون اساسی در سال 1908 شد (قنبری، 1389).

اما از عمر مشروطیت دوم نیز دیری نپایید که امپراتوری عثمانی وارد جنگ جهانی اول شد و به لحاظ حالت فوق‌العاده در کشور عملاً اجرای این قانون اساسی نیز ممکن نشد و به دلیل ضعف و پریشانی امپراتوری عثمانی و عدم لیاقت و مدیریت در دربار امپراتوری عثمانی، سبب شد تا کشور عملاً به اشغال نیروهای بیگانه درآید. در این زمان «مصطفی کمال پاشا» (آتاتورک) که در ارتش امپراتوری عثمانی به‌عنوان یک افسر و فرماندهی جنگ مشغول نبرد و جنگ با بیگانگان بود، توانست در سال 1919 باقی‌مانده امپراتوری عثمانی را به صورت امروزی درآورد و نخستین قانون اساسی جدید ترکیه را در سال 1921 به تصویب برساند که در آن سیستم حکومت کشور از پادشاهی به جمهوری تغییر یافت (رضاخوا، 1389).

با توجه به اینکه قانون اساسی 1921 خیلی خلاصه و چند ماده بیشتر نبود، بنابراین دومین قانون اساسی جمهوری ترکیه در سال 1924 توسط مجلس دوم به تصویب رسید (رحمانی، 1389).

در تهیهی قانون اساسی سال 1924 قانون اساسی لهستان، که با الهام از قانون اساسی سال 1875 فرانسه تهیه شده بود، پایه و اساس قرار گرفته و در رابطه با حقوق ملت ترکیه فلسفه‌ی رایج قرن هجدهم و اعلامیه‌ی حقوق بشر سال 1789 نفوذ چشمگیری در قانون اساسی ترکیه داشت (اخباری، 1383 : 186).

نظام سیاسی کشور ترکیه تا سال 1940 به صورت تک حزبی به وسیله حزب جمهوری خلق ترکیه که توسط آتا تورک بنیان گذاری شده بود، اداره می شد. اما از دهه 1940 احزاب دیگری نیز امکان حضور در صحنه سیاسی ترکیه پیدا کردند که یکی از آن احزاب، حزب دموکرات ترکیه بود. این حزب توانست در انتخابات مجلس در سال 1950 اکثریت قاطع کرسی های مجلس را از آن خود کند و تا سال 1960 یعنی زمان کودتا توسط ارتش اداره ی کشور را در دست داشته باشد.

در کودتای 1960، ژنرال ها به بهانه ی حفظ نظام لاییک زمام امور را به دست گرفتند و با تشکیل کمیته ی ملی، جانشین دولت و مجلس شدند و اداره ی امور کشور را در دست گرفتند. کمیته ی ملی اقدام به تدوین پیش نویس قانون اساسی جدید نمود و پس از برگزاری رفراندوم و پذیرش مردم، به عنوان قانون اساسی 1960 ترکیه، جایگزین قانون اساسی 1924 شد (فلاح، 1389).

اما ادامه ی سایه ی قدرت ارتش بر حیات سیاسی ترکیه، باعث کودتای دیگری توسط ژنرال های ارتش در سال 1980 شد که این بار نیز شورای امنیت ملی تشکیل شده از طرف ژنرال ها با شورای مشورتی تشکیل شده از طرف آنان مأمور تدوین پیش نویس قانون شد. این پیش نویس در سال 1981 با رفراندوم مورد قبول مردم قرار گرفت. به این ترتیب قانون اساسی 1981 تقریباً با همان ساختار قانون اساسی 1960 تدوین شد؛ با این تفاوت که در این قانون اساسی قوه مقننه تک مجلسی شد و مجلس سنا حذف گردید؛ آزادی مطبوعات و احزاب و رسانه ها و انجمن های سیاسی و اجتماعی محدود گردید و اختیارات ارتش، باز هم در اداره ی کشور افزایش یافت و دادگاه های خاص نظامی اختیارات فراوانی را به خود اختصاص داد. به هر حال قانون اساسی فعلی میراث قانون اساسی مصوب نظامیان است.

علل، اهداف و ضرورت‌های اصلاح قانون اساسی

جمهوری ترکیه در چند دهه‌ی اخیر به پیشرفتهای سیاسی و اقتصادی بزرگی در منطقه و جهان دست یافته و به یکی از قدرتهای تأثیرگذار تبدیل شده است. بنابراین از قالب پیشین و منزوی خود درآمده و در قالب جدید و قدرتمندی قرار گرفته که در این قالب نمی‌تواند میراث‌دار ارزش‌های کهنه و قدیمی باشد که نظامیان به آن شکل داده و در دوره‌های گوناگون برای تحکیم قدرت خود در امور سیاسی مداخله کرده‌اند.

نظامیان در طول تاریخ سیاسی این کشور یعنی از سال 1923 تاکنون یک پای ثابت معادلات سیاست و حکومت در ترکیه بودند. این گروه همواره بر مبنای حفاظت از تفکرات لایسیم و کمالیسم در سیاست دخالت می‌کردند و چهار بار در سال‌های 1960، 1971، 1980 و 1997 وارد حریم سیاسی شده و با کودتا حکومت‌های موجود را ساقط کرده‌اند. بنا بر آمار، از سال 1923 (سال تأسیس جمهوری جدید) تا سال 1987 ارتش ترکیه به مدت 25 سال و 9 ماه و 18 روز نقش حکومتی و حضوری تأثیرگذار در عرصه‌ی سیاسی داشته است (لوسانی، 1383: 9).

حضور قدرتمند نظامیان در شورای امنیت ملی که از ارکان تصمیم‌گیرنده در سیاست‌های کلان اقتصادی و سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه به شمار می‌رود، نشانه‌ی بارز این امر می‌باشد. بهانه‌ی ارتش برای ایفای نقش بیشتر در جامعه‌ی ناشی از درگیری‌های سیاسی و حزبی، بی‌اعتمادی نسبت به نقش سازنده‌ی نیروهای سیاسی و مدنی در ترکیه و حقی است که قانون اساسی موجود برای آنها در نظر گرفته است؛ یعنی ارتش اصلی‌ترین مسئول حفظ نظام سیاسی سکولار ترکیه شناخته شده است. در واقع قانون اساسی فعلی ترکیه که محصول دولت نظامیان در دهه‌ی 1980 است ضعف‌های بسیاری در رابطه با آزادیهای فردی و اجتماعی و فرهنگی دارد و آثار نظامی‌گری در آن مشاهده می‌شود. حکومت ترکیه سی سال است که با یک قانون اساسی نظامی اداره می‌شود؛ براساس همین قانون

اساسی، ارتش که خود را پاسدار نظام سیاسی سکولار می‌داند، از نوعی «کاپیتولاسیون درون سیستمی» بهره می‌برد و در مقابل هیچ کس پاسخگو نیستند. این قانون نمی‌تواند پاسخگوی انتظارات کنونی جامعه‌ی ترکیه همچنین تأمین‌کننده‌ی حقوق مدنی، سیاسی و شهروندی باشد. ضرورت این موضوع به حدی است که رهبران همین احزاب مخالف، از جمله احزاب جمهوری خواه خلق^۱ و حرکت ملی^۲ نیز پیش از این به ضرورت اصلاحات قانون اساسی تأکید کرده‌اند؛ اما هم درباره‌ی بخشی از موضوعات اصلاحی با حزب حاکم اختلاف دارند و هم اساساً تمایل ندارند که دستاورد اصلاح قانون اساسی به حزب عدالت و توسعه برسد؛ زیرا در این قانون اساسی نیز، مثل قانون اساسی تهیه شده پس از کودتای 1960، نه تنها نظامیان در رأس هرم قدرت قرار داشتند، بلکه علاوه بر آن، تدابیری اندیشیده شده بود که هر زمان اراده می‌کردند به‌عنوان وارثان جمهوریت در صحنه‌ی سیاست دخالت و اقدام به اصلاح امور می‌کردند. سقوط دولت رفاه - یول به نخست وزیری اربکان در 28 فوریه 1997 حاصل این تفسیر از مواد قانون اساسی بود.

به هر حال، کاستی‌های موجود در قانون اساسی مذکور باعث شد تا فشارهایی از سوی مردم و نهادهای مختلف مدنی بر نا کارآمدی قوانین فعلی بر دولت وارد شود. این مطالبات به دنبال ایجاد تغییراتی در سیستم‌های مختلف، قضایی، اداری و همچنین نهادهای مختلف ترکیه و به منظور روز آمدکردن آنها به وجود آمد. از سوی دیگر، کشف شبه کودتایی تحت عنوان «ارگنه کن» در سال 2007 که متهمان آن عمدتاً از ژنرال‌های بازنشسته‌ی ارتش بودند و قصد ساقط کردن دولت اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه را

1. حزب جمهوری خلق: نام انگلیسی Peoples Party The Republican نام ترکی Cumhuriyet Halk Partisi (CHP) این حزب در سال 1923 به رهبری آتاترک بوجود آمد. نام اولیه‌ی حزب «فرقه خلق» بوده است اما پس از آن، در سال 1924 نام «فرقه جمهوری خلق» را برای خود انتخاب نمود. سپس در سال 1935 نام کنونی «حزب جمهوری خلق» را برگزید. رهبر این حزب «کمال قلیچداروغلو» است.

2. حزب حرکت ملی: نام انگلیسی National Movement Party نام ترکی Milliyeti Hareket Partisi (MHP) حزب حرکت ملی حزبی به رهبری «آلپ ارسلان تور کیز» می‌باشد که پیوسته در جنبش‌های قبل از سال 1980 دنباله‌رو گروه کودتا چپان بود «دولت باغچه لی» در حال حاضر رهبری MHP را بر عهده دارد.

داشتند باعث شد که این حزب با استفاده از فرصت به‌دست آمده، ودارا بودن اکثریت قاطع در پارلمان و همچنین پشتوانه‌ی مردمی به اصلاح نظام حقوقی، سیاسی و اجتماعی ترکیه بپردازد و سایه‌ی ارتش را برای همیشه از سیاست دور کند (کاظمی، 1389).

مشی سیاسی حزب عدالت و توسعه نیز از عوامل مهم دیگری است که موجب تغییر در قانون اساسی ترکیه شد؛ زیرا این حزب یک حزب اسلام‌گرا است و در سالهای گذشته هم اسلام‌گرایان و هم سایر احزاب منتقد، از جمله احزاب کردی، همواره با سیاست‌های سخت‌گیرانه از سوی نهادهای قضایی و نظامی روبرو بوده‌اند. در سالهای گذشته احزاب اسلام‌گرا و کرد همواره با تأکید بر قانون اساسی ترکیه و از سوی دادگاه قانون اساسی ترکیه منحل می‌شدند، بنابراین حزب حاکم به دنبال یافتن راه حلی بود تا بتواند این فضای سیاسی را به منظور رعایت حقوق ابتدایی احزاب و گروه‌ها تلطیف کند (فلاح، 1389).

از طرف دیگر، تغییرات و تحولاتی که در دهه‌های گذشته چه در صحنه‌ی جهانی و بین‌المللی و چه در داخل ترکیه به‌وجود آمد، موجب دگرگونی در موقعیت، امکانات، فعالیت‌ها و افزایش انعطاف‌پذیری در مواضع سیاست خارجی این کشور گردید. این سیاست‌های جدید که خارج از چارچوب سیاست‌های سنتی مؤسس و بنیان‌گذار ترکیه؛ یعنی آتاترک قرار می‌گیرد، پاسخی است به تغییرات ساختاری در محیط امنیتی ترکیه که از پایان جنگ سرد آغاز شده است. در واقع، طی جنگ سرد تهدید اصلی برای امنیت ملی ترکیه تقریباً منحصر به شوروی بود؛ اما امروزه ترکیه با چالش‌های بیشتری مواجه است.

افزایش تحرک جدایی‌طلبان کرد، خشونت‌های فرقه‌ای در عراق که می‌تواند به ترکیه سرایت کند، کاهش اهمیت ترکیه، مسأله‌ی ارمنستان، چالش با روسیه، چگونگی رابطه با اسرائیل با توجه به افزایش نقش ترکیه در جهان اسلام، ایران که قدرتش در حال افزایش است و جنگ‌های طایفه‌ای در لبنان از جمله تهدیدهای عمده علیه ترکیه محسوب

می‌شود. در همین زمان روابط بین ترکیه و غرب تنزل یافته و مسیر عضویت ترکیه به اتحادیه اروپا تقریباً با بن‌بست مواجه شده است و اروپا با طرح مسایلی نظیر، مسأله‌ی قبرس و اجرای اصلاحات سیاسی و اقتصادی و... مانع عضویت ترکیه می‌شود (لاری، 1386:70).

لذا تغییر در تعریف منافع و امنیت ملی ترکیه در سیاست داخلی و خارجی ایجاب می‌کرد که در قانون اساسی این کشور تغییراتی ایجاد شود.

روابط ترکیه و اتحادیه اروپا

ارتباط ترکیه با اتحادیه اروپا و پیش از آن با جامعه‌ی اقتصادی اروپا به تاریخ تشکیل آن جامعه بر می‌گردد (نوع پرست، 1383: 79-78).

ترکیه در تاریخ 1949/8/9، یعنی درست سه ماه پس از شکل‌گیری شورای اروپا به جمع کشورهای عضو این نهاد اروپایی پیوست و عنوان یازدهمین عضو را به خود اختصاص داد (اطهری، 1387: 42).

از سوی دیگر، با توجه به بوجود آمدن بازار مشترک اروپا در سال 1958 ترکیه کوشش داشت تا عضو این سازمان اقتصادی اروپایی نیز بشود. در سال 1961 با بررسی عضویت یونان موافقت شد و دو سال بعد یعنی در سپتامبر سال 1963 بر اساس توافق‌نامه‌ی آنکارا، بررسی عضویت ترکیه بعد از گذراندن مراحل زیر مورد موافقت قرار گرفت. این مراحل عبارتند از: 1) مرحله‌ی آمادگی 2) مرحله‌ی انتقالی 3) مرحله‌ی اتحاد گمرکی.

مرحله‌ی نخست، تقریباً بدون هیچ مشکلی سپری شد؛ اما در مرحله‌ی انتقالی و تحقق وحدت گمرکی دولت آنکارا با مشکلاتی مواجه گردید. برخی از این مشکلات

درونی و برخی بیرونی هستند. مشکلاتی چون افتراقات فرهنگی، دینی، تاریخی و هم‌سطح بودن توسعه‌یافتگی سیاسی و اقتصادی از آن جمله هستند (محمدیان، 1386: 25).

در سپتامبر 1986 ملاقات سران ترکیه و جامعه‌ی اقتصادی اروپا باعث احیای دوباره‌ی فرایند الحاق ترکیه به جامعه‌ی اروپا شد که در پی تهاجم 1974 به قبرس معلق مانده بود. در 14 آوریل 1987 ترکیه تقاضای رسمی عضویت کامل خود را تسلیم شورای وزیران جامعه‌ی اروپا کرد. کمیسیون اروپا نیز نظر خود را درباره‌ی وضعیت اقتصادی این کشور در 18 دسامبر 1989 به شورای وزیران ارایه نمود؛ بر اساس نظریه‌ی اعضای کمیسیون، عوامل زیر مانع عضویت کامل ترکیه اعلام شد:

الف) کافی نبودن سطح پیشرفت‌های اقتصادی در مقایسه با میزان رشد جمعیت این کشور.

ب) افزایش بی‌رویه‌ی جمعیت و نرخ بالای بیکاری.

ج) افزایش نرخ تورم.

د) عدم وجود نظام توزیع درآمد مناسب.

بنابر نظر کمیسیون اروپا، جامعه‌ی اروپا همکاری‌های خود را با ترکیه ادامه داد و برای پیشبرد این هدف چهار پیشنهاد در 5 فوریه 1991 به تصویب شورای وزیران رسید که عبارتند از:

الف) تکمیل وحدت گمرکی تا سال 1995.

ب) از سرگیری و افزایش همکاری‌های مالی.

ج) افزایش همکاری‌های صنعتی و فنی در زمینه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات و انرژی و محیط زیست.

د) توسعه‌ی روابط سیاسی و فرهنگی (اطهری، همان).

به این ترتیب پیشنهاد دولت ترکیه برای عضویت کامل پذیرفته نشد و یک دوره‌ی انتظار برای ترکیه آغاز شد؛ تا این کشور بتواند به سطح استانداردهای لازم در توسعه‌ی اقتصادی برسد. شورای اروپا در هلسینکی در دسامبر 1999 تشکیل جلسه داد. در این نشست چنین نتیجه‌گیری شد که ترکیه یک کشور نامزد ورود به اتحادیه اروپایی است که روند عضویت آن براساس همان شرایطی خواهد بود که برای دیگر نامزدها صادق است. با این تصمیم ترکیه در مسیر عضویت در اتحادیه اروپا قرار گرفت. شورای اروپا در اکتبر 2002 از پیشرفت ترکیه و گام‌های مهم آن برای تحقق شرایط عضویت در اتحادیه اروپا استقبال کرد (قدیری، 1383: 12).

کمیسیون اروپا، به‌دنبال پیروزی اسلام‌گرایان در ترکیه، آمادگی خود را برای همکاری با آنکارا اعلام کرد و در عین حال بر ضرورت ادامه‌ی اصلاحات در این کشور در زمینه‌ی برقراری دموکراسی و حقوق بشر تأکید کرد (اخباری، همان).

در مجموع، اگرچه در سالهای 2003 و 2004 دارای نقاط مثبتی در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا بود و نقطه‌ی امیدی برای ترک‌ها به‌وجود آمده بود که در آینده نزدیک عضو کامل اتحادیه اروپایی خواهند شد؛ اما از سالهای 2005 و 2006 به بعد روابط ترکیه و اتحادیه اروپا بنا به دلایل زیر به سردی گرایید:

1) بین‌المللی کردن مسأله‌ی قبرس توسط اتحادیه اروپا و در نهایت الحاق قبرس در ماه مه 2004 به اتحادیه اروپا (نقدی نژاد، 1387: 30).

2) کاهش حمایت مردم ترکیه از عضویت کشورشان در اتحادیه اروپا به گونه‌ای که درصد این حمایت از 73 درصد در سال 2004 به 54 درصد در سال 2007 رسید.

3) انتخاب نیکولاس سارکوزی به‌عنوان رئیس‌جمهور فرانسه (وی معتقد است ترکیه به جای عضویت در اتحادیه اروپا باید در اتحادیه مدیترانه نقش فعالی ایفا نماید).

4) شدت یافتن فعالیت‌های تروریستی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) در شمال عراق.

5) تأکید اتحادیه اروپا بر کنترل شدید غیر نظامیان بر امور نظامی از جمله عواملی است که عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را با مانع جدی روبرو نموده‌اند (ماه پیشانیان، 1388).

اتحادیه اروپا و ترکیه مذاکرات رسمی در خصوص 35 فصل از فرایندهای الحاق را در اکتبر 2005 آغاز کردند و هنگامی که فرانسه از اول جولای 2008 ریاست اتحادیه اروپا را بر عهده گرفت، سیر گفتگوها وارد مرحله‌ی جدیدتری شد.

موانع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

ترکیه هویت و جایگاه خود را در نظام بین‌الملل با عضویت در اتحادیه اروپا تعریف می‌کند. بنابراین مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در طول دهه‌های اخیر با مسأله‌ی عضویت عجین شده است. اما برغم مهم بودن این مسأله برای ترکیه موانع و محدودیت‌های عضویت این کشور زیاد است. به‌طور کلی سه نوع مانع را در روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا می‌توان مورد توجه قرار داد که عبارتند از: 1) مانع فرهنگی؛ 2) مانع سیاسی؛ 3) مانع اقتصادی.

1) مانع فرهنگی: هریک از عوامل و موانع فوق چالش‌های جدی را در مسیر عضویت ترکیه ایجاد کرده‌اند. اما در میان این عوامل، متغیر فرهنگی، مشکل اصلی عضویت

ترکیه در اتحادیه اروپاست؛ به عنوان مثال، همگون سازی اقتصادی ترکیه با اروپا اگرچه به سختی، ولی در میان مدت امکان پذیر است؛ اما همانندسازی فرهنگی و هویتی آن از دید اروپا، نیازمند یک زمان طولانی و توأم با هزینه های سنگین است (سلطانی، 1384: 11).

در واقع مردم ترکیه از لحاظ فرهنگی و دینی با مردم اروپا کاملاً متفاوتند. در حالیکه تمام کشورهای جامعه ی اروپا مسیحی محسوب می شوند، 98 درصد مردم ترکیه مسلمانند. اروپایی ها به سختی می توانند ترکیه را با وجود میلیونها مسلمان که دارای عادت ها، سنتها و فرهنگ غیر اروپایی هستند، بپذیرند. «پاپ» در اواخر سال 1989 اعلام داشته بود: «جامعه ی اروپا بایستی یک جامعه ی مسیحی باشد»؛ از این گذشته ترکیه با ماهیت اسلامی در زمان تصمیم گیری اروپا در رابطه با بحرانها و موضوعات مربوط به کشورهای اسلامی ممکن است مواضع متفاوتی با اروپا اتخاذ کند که این امر وحدت سیاسی در اتحادیه اروپا را به هم خواهد زد (اطهری، همان: 48).

از سویی دیگر، میزان رشد جمعیت ترکیه به طور متوسط بالاتر از 1/9 درصد است؛ به همین دلیل مخالفان ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، نگران کسب موقعیت برتر ترکیه مسلمان در میان مسیحیان اروپا هستند. این درحالی است که رشد جمعیت در میان برخی از کشورهای اروپایی روبه منفی شدن است؛ همین طور اروپاییان نگرانند، میزان رأی ترکیه در نهادهای اروپایی که رأی گیری در آن مبتنی بر میزان جمعیت می باشد؛ نظیر شورای اروپا و پارلمان اروپا □ افزایش خواهد یافت (صبری، 1388).

لذا اروپاییان نگران آن هستند که اسلام سیاسی در ترکیه، مهار یکی از مهمترین اعضای اتحادیه اروپایی را به دست گیرد. با ورود ترکیه به اتحادیه اروپا این کشور (از لحاظ جمعیت) بزرگترین کشور اروپایی می شود. تعداد کل مسلمانان اتحادیه اروپا به بیش

1- تفاوت فرهنگی و دینی مهمترین مانع در این راه به شمار می آید، هرچند این موضوع توسط رهبران کشورهای عضو بیان نمی شود و آنها همواره موضوعات دیگری را به عنوان عامل تأخیر در پذیرش ترکیه عنوان کرده اند.

از 15/5 میلیون نفر می‌رسد. اگر ترکیه هم به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شود، نسبت جمعیت مسلمانان اتحادیه اروپا به‌طور جهشی افزایش یافته و به بیش از 90 میلیون نفر می‌رسد؛ یعنی 15 درصد جمعیت اتحادیه اروپا را مسلمانان تشکیل می‌دهند.¹ به خاطر این دگرگونی چشمگیر است که برخی از کشورهای مهم اتحادیه مانند فرانسه با آن مخالفت می‌کنند و معتقدند که ورود ترکیه مسایل مهمی را در زمینه‌ی حقوق زنان، نسبت دین و دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مطرح می‌کند. علاوه بر این، بر خلاف دهه‌های 70 و 80 صرفاً برای اشتغال و سودآوری نمی‌کوشند، بلکه بیش از پیش به ابراز وجود و طرح هویت خود می‌پردازند و این خود می‌تواند زنگ خطری باشد برای اروپا که ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، اقتصاد، سکولاریسم و غیره را در خطر ببیند (اطهری، همان: 50).

لذا اروپایی‌ها معتقدند که رشد جمعیت مسلمانان در این قاره پیامدهای زیر را در بر خواهد داشت: (1) رشد علایق تروریستی؛ (2) گسترش احساسات ضد یهودی؛ (3) تقویت احزاب راست‌گرا (صبری، همان).

(2) مانع سیاسی: از مهمترین موانع سیاسی الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا می‌توان به مسأله‌ی دموکراسی و حقوق بشر، دخالت نظامیان در سیاست، نقض حقوق اقلیت‌ها و مسأله‌ی قبرس اشاره کرد.

مسأله‌ی دموکراسی، حقوق بشر و آزادی بیان و در متن همه‌ی این‌ها احترام به هویت فرهنگی اقلیت‌ها از جمله مواردی است که ترکیه با حساسیت با آنها برخورد می‌کند، زیرا صحبت از اقلیت‌ها با مسأله‌ی کردهای ترکیه و به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی و سیاسی آنان به‌عنوان یک اقلیت ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. برخورد سیاسی

1- چشم‌اندازی که بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه را نگران می‌کند، ورود حدود 74 میلیون ترک مسلمان به این اتحادیه است. به غیر از لهستان با جمعیت 38 میلیونی، کل جمعیت کشورهایی که از سال 1990 به عضویت اتحادیه اروپا در آمده‌اند، تقریباً به

ترکیه با این مسأله تحت تأثیر مسایل گذشته، به‌ویژه توافق 1920 «سور» صورت می‌گیرد، که بر اعطای خود مختاری به کردهای جنوب شرقی این کشور تأکید کرد. از این‌رو، ترک‌ها در مورد اعطای هرگونه امتیاز به کردها که باعث تبلور هویت فرهنگی و آگاهی سیاسی آنان به‌عنوان یک اقلیت نژادی مستقل شود، با احتیاط برخورد می‌کنند. این امر به علت جلوگیری از به خطر افتادن و تجزیه‌ی تمامیت ارضی این کشور است که در معاهده‌ی 1923 لوزان ترسیم شده بود (نورالدین، همان: 46-47).

اتحادیه اروپا در مورد پرونده‌ی حقوق بشر در ترکیه مشخصاً به مواردی مانند: وجود شکنجه، نبود آزادی بیان، وجود حکم اعدام، عدم توجه به حقوق اقلیت‌ها برای آموزش زبان مادری، وجود قوانین مربوط به وضعیت اضطراری که ناقض حاکمیت قانون است، اشاره می‌کند (قهرمان پور، 1383: 86).

بنابراین تعهد کامل ترکیه به حقوق بشر خود مانعی بر سر راه پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، اجرای کامل دموکراسی با نقش محوری نظامیان در امور سیاسی و سرانجام با تمام محدودیت‌های که در قانون اساسی و سایر قوانین برای آزادی‌ها در نظر گرفته شده، در تعارض است. ارتش جایگاه حکومتی و حضوری قدرتمندانه در جامعه‌ی ترکیه داشته و دارد. ایفای نقش اصلی در ترسیم خطوط کلی و حتی جزئی سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه پس از سال 1923 تا حال حاضر به عهده‌ی فرماندهی ارتش بوده است. افکار عمومی نیز ارتش را ضامن و حامی حکومت جمهوری لایسیم و وحدت کشور می‌دانند. از این‌رو، لازمه‌ی تحقق دموکراسی در کشور، کوتاه کردن دست ارتش از مداخله در امور سیاسی است؛ اما این امر با مخالفت دستگاه نظامی کشور مواجه می‌شود.

در مجموع، وضعیت دخالت دستگاه نظامی در امور سیاسی و قید و بندهای تحمیلی بر آزادی بیان و قلم و فعالیت سیاسی از مهمترین موانع سیاسی است که بر سر راه پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا وجود دارد.

علاوه بر موانع فوق مشکلات خارجی؛ نظیر قضیه‌ی قبرس و اشغال بخش شمالی آن توسط ترکیه در سال 1974 و تنش‌های دایمی با یونان و ارمنستان و نیز مسایل ژئوپولیتیک از موانع عضویت ترکیه به اتحادیه اروپا محسوب می‌شوند.

3) مانع اقتصادی: بی‌ثباتی‌های اقتصادی ترکیه از موانع پیوستن به اتحادیه اروپا محسوب می‌شود؛ زیرا به رغم موفقیت‌های قابل توجه در توسعه‌ی اقتصادی و نرخ رشد 5 درصدی طی دهه‌های 1980 و 1990 که بیشترین نرخ توسعه در میان کشورهای محسوب می‌شود، ساختار اقتصادی ترکیه در مقایسه با ساختار اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا از ضعف‌های مبرمی رنج می‌برد. در اقتصاد جهانی، ترکیه جزو کشورهای ضعیف نیمه پیرامونی محسوب می‌شود؛ گرچه صنایع تولیدی کشور در چند سال گذشته با رشد چشمگیری مواجه بوده و 25 درصد را به خود اختصاص داده است با وجود این، هنوز هم بیش از 40 درصد نیروی کار این کشور در بخش کشاورزی شاغل است که تنها 15 درصد را در اختیار دارد. در حالی که صنایع نساجی ترکیه در بازارهای جهانی به اندازه‌ای قدرتمند ظاهر شده که کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکا را به اجرای قانون ضد انحصار تحریک کرده است؛ اما اغلب صنایع دیگر از لحاظ قابلیت تولید، کار و میزان سرمایه‌گذاری توانایی حضور در بازارهای جهانی را ندارند و به رغم آزادسازی‌های تجاری و اصلاحات اقتصادی انجام گرفته از سال 1980 هنوز میزان صادرات ترکیه قابل مقایسه با کشورهای آسیای شرقی نیست (قهرمان پور، 1382: 80-79).

در واقع اقتصاد ترکیه آمیزه‌ای از یک اقتصاد صنعتی مدرن با اقتصاد کشاورزی است. طبق آمار سال 2004، 35/9 درصد نیروی کار در بخش کشاورزی، 22/8 درصد در صنعت

و 41/2 درصد در بخش خدمات مشغول هستند. براساس آمار سال 2002، نزدیک به 20 درصد جمعیت زیر خط فقر هستند. همچنین در سال 2004 سرانه تولید ناخالص داخلی 7400 دلار بود، که در مقایسه با کشورهای صنعتی اروپا فاصله‌ی زیادی دارد. همین‌طور مطابق گزارش مؤسسه‌ی آمار دولتی، کل نیروی کار شاغل در ترکیه در سال 2004، 21/8 میلیون نفر و نرخ اشتغال 43/6 درصد بوده است. در همین سال نرخ بیکاری نزدیک به 10 درصد و جمعیت بیکاران در حدود 2/4 میلیون نفر بود (قهرمان پور، 1384: 243).

مشکلات ساختاری و نیز مشکلات اقتصادی کلانی همچون بدهی زیاد، مشکلات بانک داری و مداخله‌ی دولت، اقتصاد ترکیه را به مانعی در راه پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا تبدیل کرده است.

اصلاحات در ترکیه و تأثیر آن بر پیوستن به اتحادیه اروپا

دولتمردان ترکیه با توجه به موانع ارایه شده برای عضویت این کشور در اتحادیه اروپا و با اعتقاد راسخ به جبران تأخیر در عضویت از سال 1999 با اجرای طرح‌های ضربتی و دیپلماسی مستمر موضوع عضویت در اتحادیه را پیگیری کرده و مرتب بر سرعت و شدت اصلاحات افزوده اند.

در ماه دسامبر سال 2002 اتحادیه اروپا اعلام کرد که اگر ترکیه بتواند تادسامبر 2004 به استانداردهای سیاسی قابل قبول اتحادیه برسد، بدون درنگ مذاکرات را آغاز خواهد کرد؛ از جمله این استانداردها ایجاد یک دموکراسی تضمین شده، پررنگ شدن نقش قانون، رعایت حقوق بشر و حمایت از جامعه‌ی اقلیت کرد ترکیه بود (چگنی‌زاده و خوش‌اندام، 1389: 213).

لذا ترکیه در راستای تحقق استانداردها، شرایط و معیارهای فوق اقدامات و اصلاحاتی را به شرح زیر انجام داده است:

الف) اصلاح روابط ارتش و دولت: ترکیه در اصلاحاتی که در سال 2004

میلادی در راستای همگرایی با اتحادیه اروپا و کاهش نقش نظامیان در امور سیاسی و به منظور هماهنگی با منشور کپنهاگ به‌ویژه در بخش شورای امنیت ملی انجام داد، باعث شد این شورا پیراهن نظامی خود را که پس از کودتای 1960 میلادی بر تن کرده بود درآورد و تعداد نظامیان را از 215 نفر به 15 نفر کاهش دهد و بر صدر آن نیز یک غیرنظامی نشست (خیری، 1384: 127).

بنابراین، شورای امنیت ملی که طی چند دهه‌ی گذشته هدایت‌کننده‌ی اصلی سیاست خارجی ترکیه بوده است، از یک نهاد دارای قدرت خاص به یک نهاد صرفاً مشورتی تبدیل شده و نقش و حضور نظامیان در آن کاهش پیدا کرده است. برخلاف گذشته، دبیر کل این شورا را شخص نخست‌وزیر و نه ارتش تعیین می‌کند. از طرفی روند دخالت نظامیان در امور سیاسی متحول شده و صلاحیت‌های قضایی دادگاه‌های نظامی نسبت به غیرنظامیان نیز محدود شده است و حداقل در ظاهر و بر روی کاغذ، ترکیه روند دموکراتیزاسیون و محدود کردن قدرت نظامیان را در پیش گرفته است.

ب) اصلاحات قضایی: اصلاحات قضایی، به ویژه لغو مجازات اعدام یکی از

خواسته‌های اساسی اتحادیه اروپایی بود¹. بنابراین ترکیه در ماه اوت سال 2002 مجازات اعدام را لغو کرد. علاوه بر آن در ماه مه 2004 دولت این کشور دادگاه امنیت ملی را که در پی کودتای نظامی سال 1980 برای رسیدگی به جرایم علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی تشکیل شده بود، منسوخ اعلام کرد (عباس اشلقی، نقدی نژاد، 1385).

بنابراین با حذف دادگاه‌های امنیتی از قدرت پلیس و نظامیان کاسته شده و به قدرت

قوه قضاییه افزوده شده است.

1- ترکیه پروتکل‌های ششم و نهم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را امضا کرده و بر اساس آن ضمن لغو حکم اعدام، استقلال قوه قضاییه را افزایش داده است.

ج) اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی: دولت اردوغان تلاش نموده است تا با اتخاذ سیاست مبتنی بر انعطاف ضمن رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی مردم به بهبود وضعیت زندانیان بپردازد. امروزه همه‌ی زندانیان از حق دسترسی به وکیل برخوردارند، ضمن اینکه در زمینه‌ی برگزاری تظاهرات توسط مخالفین، تشکیل انجمن‌ها و تجمعات سخت‌گیری کمتری صورت می‌گیرد. ارایه‌ی افکار مخالف دولت و نظامیان راحت‌تر صورت می‌گیرد. دادگاه‌های نظامی محدود شده‌اند، جرایمی نظیر اقدام علیه امنیت ملی محدودتر شده است و روزنامه‌ها با آزادی بیشتری مطالب خود را می‌نویسند. علاوه بر این اتباع ترکیه از این حق برخوردارند که علیه دولت این کشور به دادگاه حقوق بشر اروپا شکایت کنند؛ این دادگاه در شرایطی به دعای مطرح شده رسیدگی می‌کند که مراحل دادرسی آن قبلاً در ترکیه طی شده و مدعیان به نتیجه‌ی نهایی دادرسی اعتراض داشته باشند. حکم دادگاه حقوق بشر اروپا قطعی است و دولت ترکیه ملزم به اجرای آن است (همان).

دولت ترکیه برای احترام به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و بویژه کردها که همواره در این زمینه تحت فشار بوده‌اند اقداماتی را انجام داده و بسیاری از محدودیت‌های سابق را حذف کرده است. انتشار کتاب یا روزنامه و یا کاربرد زبان کردی سهل‌تر صورت می‌گیرد. وضعیت اضطراری در چند استان جنوب شرقی که طی چندین سال ادامه داشت، لغو شده و اجازه‌ی پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان کردی (برای اولین بار در تاریخ جمهوری ترکیه) داده شده است و حتی تعداد کلاس‌های آموزشی زبان کردی و عربی نیز افزایش یافته است. ترکیه که سالها نگران تجزیه‌ی خاکش بود با دلگرمی ورود به اتحادیه اروپا، اندکی بر این ترس غلبه کرد و پذیرفت که ساکنان کرد، آرامنه و علویان هم جزئی از این کشورند و باید از حقوقی برخوردار شوند.

رجب طیب اردوغان و مجلس این کشور در این راه نیز تابویی چندین ساله را فرو ریختند. برگزاری همه پرسی برای پیوستن دو بخش ترک نشین و یونانی نشین با بر آمدن رأی «آری ترکها» و «نه یونانیها» از صندوق بازی را در افکار عمومی جهان به نفع ترکها تمام کرد و حداقل باعث شد که سران اروپا موضوع را از فهرست پیش شرطهای آغاز مذاکره با ترکیه در آخرین دقایق نشست دسامبر 2004 (که حتی اردوغان تهدید به ترک جلسه سران اروپا کرد) در بروکسل خارج کنند (خیری، همان).

به نظر می‌رسد طی سالهای اخیر نظر ترکیه نسبت به قبرس شمالی تغییر کرده است و از آنجاییکه بخش یونانی نشین قبرس (قبرس جنوبی) وارد اتحادیه اروپا شده است، ترکیه نیز حاضر است بر سر قبرس مصالحه کند و شرط اتحادیه اروپا مبنی بر قطع حمایت از قبرس شمالی را برآورده کند.

از دیگر اصلاحات سیاسی صورت گرفته می‌توان به تشکیل گروه نظارت بر اصلاحات و نیز ایجاد تغییرات در کابینه اشاره کرد. گروه نظارت بر اصلاحات که متشکل از چهار وزیر می‌باشد و در کابینه وظیفه‌ی دنبال نمودن فعالیت‌ها در روند عضویت در اتحادیه را به عهده دارند. اولین اجلاس این گروه در 15 جولای 2009 در شهر هاتای برگزار گردید و بررسی و مذاکرات جامعی پیرامون اصلاحات انجام یافته در قانون اساسی و مقررات و موازین کشوری در چارچوب هماهنگی با معیارهای اتحادیه اروپا و صندوق مالی مورد استفاده در روند عضویت در اتحادیه انجام گرفت. از طرف دیگر، در پی کاهش حدود 9 درصدی میزان آرای حزب عدالت و توسعه در انتخابات ماه مارس 2009 شوراهای شهر در ترکیه 9 تن از اعضای کابینه تغییر کرد. ناظران سیاسی معتقدند نخست وزیری ترکیه طی ماه‌های گذشته برای ترمیم کابینه و مقابله بهتر با بحرانهای اقتصادی جهانی و تسریع در روند اصلاحات اتحادیه اروپا زیر فشار شدید قرار داشته است (صبری، همان).

د) اصلاحات اقتصادی: در زمینه‌ی اصلاحات اقتصادی رئوس برنامه‌های اصلاحی دولت ترکیه در دهه‌ی 1980 که با هدف عدم دخالت مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی و واگذاری نقش نظارت و هدایت به دولت و تشویق صادرات صنعتی طراحی شدند را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

اصلاح بازار ارز، اصلاح نظام قیمت‌ها، انجام اصلاحات نهایی برای بالا بردن کارایی و اجرای سیاست‌های اقتصادی، تشویق رقابت بین مؤسسات تولیدی دولتی، ایجاد تسهیلات بیشتر در جهت تشویق و توسعه‌ی صادرات، محدود کردن دامنه‌ی فعالیت‌های دولت و تشویق به ورود سرمایه‌های خارجی به کشور (محمدیان، همان: 19).

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان در سال 2002 میلادی آزادسازی اقتصادی و ادغام ترکیه در اقتصاد جهانی با جدیت دنبال شد. این حزب توانست عملکرد موفق‌تری را در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی ترکیه به نمایش گذارد و رقم کسری بودجه را در سال 2005 به 2 درصد کاهش داد. نرخ رشد اقتصادی در ترکیه در 6 سال 2001-2007 به طور متوسط سالانه 6/9 درصد بوده است و این در حالی است که نرخ رشد در میان 25 عضو اتحادیه اروپا در حدود 2/1 درصد بوده است. تولید سرانه‌ی ترکیه از 3562 دلار در سال 2002 به 9629 دلار در سال 2007 و در سال 2010 این رقم به 11320 دلار افزایش یافته است. ترکیه از سال 1980 تا سال 2003، رقمی معادل 18 میلیارد دلار سرمایه‌ی مستقیم خارجی جذب کرده بود. در سال 2003 این رقم به تنهایی حدود 1/3 میلیارد دلار شد، که در سال 2006 به 20 میلیارد دلار در خاورمیانه به خود اختصاص داد. و در سال 2008 به بیش از 30 میلیارد دلار افزایش یافت؛ به گونه‌ای که هم اکنون ترکیه مقام اول را در جذب سرمایه‌ی خارجی دارد. همچنین دولت اردوغان در مهار تورم نیز بسیار موفق عمل کرده؛ بطوریکه نرخ تورم دو رقمی ولی بالای 70 درصد را که سالها ترکیه به آن مبتلا بوده به یک رقم تبدیل و آن را به یکی از پایین‌ترین

نرخ‌های تورم درخاورمیانه (به 7/5 درصد در سال 2008) رسانده است (پایگاه خبری ارده مردم، 1388).

به هر حال مجموعه اقدام‌های دولت ترکیه موجب گردید که کمیسیون اروپا در اواخر سال 2005 برای اولین بار اقتصاد ترکیه را اقتصاد آزاد دانسته و اعلام نماید که ترکیه به معیار اقتصاد آزاد نزدیک شده است (محمدیان، 1386: 20).

دولت ترکیه در راستای همگرایی با اتحادیه اروپا 26 ماده از مواد قانون اساسی را که در برگیرنده‌ی مسایل مختلف اجتماعی، حقوقی، سیاسی، مدنی و خدماتی بود، در همه‌پرسی 12 سپتامبر 2010 تغییر داد. در این تغییرات فعالیت نظامی‌ها به‌ویژه دادگاه‌های نظامی محدود و زمینه‌های کودتا برچیده می‌شود؛ هم زمان امکان دادگاهی و محاکمه سران کودتای 1980 فراهم می‌شود. دادگاه‌های نظامی تنها به جرایم نظامی و افراد نظامی می‌پردازد و جرایم امنیتی و اخلال در نظم عمومی در دادگاه‌های معمولی با حفظ ضوابط حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرند. اعضای دادگاه قانون اساسی از 11 عضو اصلی و 4 عضو غیر اصلی به 17 عضو اصلی می‌رسد که در انتخاب آن رییس جمهور، دادستان کل، دادستان نظامی، دیوان عالی و سازمان آموزش عالی شرکت دارند (یحیایی، 1389).

این اصلاحات موجب افزایش حقوق زنان، کودکان و معلولین شده و آزادی بیشتری را برای اقلیت‌های مسیحی و شهروندان کرد قایل است (خبرگزاری موج، 1389). بنابراین با این تغییرات، قانون اساسی پیشین ترکیه از سال 1982 تاکنون 16 بار مورد تجدید نظر قرار گرفت و نیمی از 177 اصل آن به‌طور کامل تغییر کرد (فیروز آبادی، 1389).

علیرغم همه‌ی این تلاش‌های ترکیه در جهت برآورده کردن خواسته‌های اتحادیه اروپا، هنوز این کشور نتوانسته است به عضویت رسمی اتحادیه اروپا در آید؛ زیرا هر بار

شروط جدیدی را برای پیوستن به اتحادیه پیش روی این کشور می‌گذارند، به‌طوریکه تا سر حد مانع‌تراشی پیش رفته است.

گزارش اخیر پارلمان اروپا در مورد پیشرفت اصلاحات در ترکیه نشان داد که این کشور مسلمان جایگاهی در اتحادیه اروپا ندارد. در حالی که در گزارش پیشرفت ترکیه در سال 2009 که از سوی پارلمان اروپا در زمینه‌ی پیشرفت این کشور در روند عضویت در اتحادیه اروپا تهیه شده، حتی به کوچک‌ترین موارد مربوط به اقلیت‌های یهودی و مسیحی ساکن ترکیه تأکید شده؛ اما به حقوق اکثریت مسلمان این کشور هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده و این امر بار دیگر نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا باشگاهی کاملاً مسیحی است و کشوری مسلمان مانند ترکیه جایگاهی در این اتحادیه ندارد. در گزارش مذکور بر ضرورت به رسمیت شناخته شدن حقوق اقلیتی که مدعی علوی بودن می‌کنند، باز گشایی مدرسه راهبان آرامنه و لغو اجباری بودن درس دین در مدارس ترکیه تأکید می‌شود؛ ولی هیچ اشاره‌ای به حقوق اکثریت مسلمان که از ادامه‌ی تحصیل به دلیل استفاده از حجاب اسلامی از این حق محروم شده‌اند نمی‌شود (اسلام تایمز، 1388).

«هلموت اشمیت» از حزب سوسیال دموکرات اروپایی با صراحت در تأیید مطالب بالا بر این باور است که مسایل مذهبی عاملی برای عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا است (عابدی گناباد، 1389).

پس اگرچه اروپا ظاهر سکولاریسم و تساهل مذهبی را در صدر اولویت‌های خود قرار داده است، اما یکی از مهمترین مباحث تعیین کننده در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا مسایل دینی در ترکیه است. اتحادیه اروپا بارها اعلام کرده است که گرایش‌های دینی در ترکیه از عوامل عدم پذیرش این کشور می‌باشد. در طی سالهای اخیر گرایش دولتمردان این کشور به گسترش روابط با کشورهای اسلامی و همسویی با اهداف آنها، تأکید مردم ترکیه بر حفظ و ارتقای نگرش‌های دینی، حمایت افکار عمومی ترکیه از حزب‌اله لبنان و

مقاومت ملت فلسطین و ارزش‌های نهضت‌های اسلام‌گرا و حفظ ارزش‌های دینی در کشورشان، تشدید مخالفت‌های اتحادیه اروپا را با عضویت این کشور به همراه داشته است؛ زیرا اروپا در نقطه‌ی مقابل خواستار تضعیف این ارزش‌هاست.

مخالفت اروپاییان با ارزش‌های اسلامی و به‌ویژه نوع تندروی آن برکسی پوشیده نیست، تا جایی که برخی صاحب‌نظران ترک و حتی اروپایی معتقدند که تمام ایرادهای مربوط به وضعیت حقوق بشر، آزادی‌های اقتصادی و غیره، بهانه‌ای بیش نیست و موضوع اصلی نگران‌کننده برای مخالفین، دین مردم ترکیه و تغییر چهره‌ی اتحادیه اروپا از نهادی مسیحی به نهادی مختلط است (نوع پرست، همان: 88).

بنابراین درباره‌ی چرایی پذیرفته نشدن ترکیه به عنوان یکی از اعضای اتحادیه اروپا، می‌توان گفت که برخلاف تصورات و تفکرات موجود، رد عضویت این کشور به هیچ وجه به اصلاحات و پیروی ترکیه از استانداردها و معیارهای اروپایی بر نمی‌گردد؛ بلکه اروپا اصولاً به علل تمدنی، دینی و فرهنگی با ادغام ترکیه در اروپا مخالف است. به عنوان مثال، وقتی رییس‌جمهور فرانسه می‌خواهد دلایل مخالفت خود را با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا برشمارد، نه صحبت از آزادی‌های مدنی می‌کند و نه حرف از حقوق اقلیت‌ها به میان می‌آورد: «بزرگتر شدن بی حد و مرز اتحادیه اروپا اتحاد سیاسی آن را دچار مخاطره می‌کند و من این را نمی‌خواهم ... من می‌خواهم بگویم اروپا باید مرزهای مشخصی داشته باشد، نباید همه‌ی کشورها آهنگ حضور در اتحادیه را بکنند، قبل از همه، منظورم ترکیه است که جایی در اتحادیه اروپا ندارد» (جبرایلی، 1389).

از طرف دیگر، بیشتر مردم اروپا نخستین اثر عضویت ترکیه را سیل مهاجرت افرادی می‌دانند که نظایر آن را به شکل مسلمانان آسیایی در انگلستان، اعراب آفریقایی در فرانسه و ترکها در آلمان، هلند و بروکسل دیده و میزان هماهنگی آن‌ها را با ارزش‌های فرهنگی غربی سنجیده‌اند؛ به همین علت برخی از مردم اروپا معتقدند که به کلی اهمیتی

ندارد که ترکیه چه نوع اصلاحاتی را انجام می‌دهد، این کشور نباید به اتحادیه اروپا بپیوندد (نوع پرست، همان: 87).

لذا به نظر نمی‌رسد که ترکیه با دست زدن به اصلاحاتی که شورای روابط خارجی آمریکا آن را «غربی‌سازی»^۱ می‌خواند بتواند نظر «سارکوزی» یا اسلاف و اخلاف او را تأمین کند. بازی غرب با ترکیه در راه پیوستن به اتحادیه اروپا به بازی شطرنجی می‌ماند که پایانی ندارد. البته دولت کنونی ترکیه به ماهیت این بازی پس از آزمون اتحادیه اروپا به‌خصوص در سالهای 2001 و 2004 که هرچه آنها خواستند و ترکیه آنها را انجام داد؛ ولی نتیجه‌ای در برنداشت، پی برده است.^۲

با این وجود به نظر می‌رسد به دو دلیل ترکیه در راستای انجام اصلاحات داخلی مورد نظر اتحادیه اروپا تلاش می‌کند: اول آنکه؛ قدرت گرفتن اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه که در واقع میراث داران حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان هستند، شک و تردیدهای فراوانی را در محافل داخلی و خارجی نسبت به رویکردها و اهداف آنان برانگیخت. در واقع این محافل با ذهنیتی که نسبت به اسلام‌گرایی حزب رفاه داشتند در مورد این طیف جدید قضاوت می‌نمودند. از همین رو در تلاش برای ابهام‌زدایی نسبت به اهداف و رویکردهای حزب، دولت اردوغان علاوه بر در پیش گرفتن دیپلماسی گسترده در سفر به پایتخت‌های اروپایی در ماه‌های اولیه تصدی مقام نخست‌وزیری به حرکت ترکیه در جهت اجرای اصلاحات داخلی مورد نظر اتحادیه اروپایی شتاب بیشتری بخشید. دوم آنکه؛ نادیده انگاشتن نظامیان و اثرگذاری آنها بر روندهای سیاسی داخلی با توجه به دید منفی آنها نسبت به اسلام‌گرایان امری محال می‌نمود؛ از این رو این طیف جدید برای

1- Westernization

1. اعتقاد ترک‌ها مبنی بر اینکه اتحادیه اروپا در پذیرش عضویت آنها طفره می‌رود، باعث تشدید حس ملی‌گرایی در میان مردم شده و در نتیجه تمایل آنها به غرب کاهش یافته است. در سال 2004 حدود دو سوم ترکها از عضویت در اتحادیه اروپا حمایت می‌کردند، این میزان در حال حاضر به کمتر از نصف کاهش یافته است. این شرایط موجب شده است که نخبگان ترک به دنبال طراحی استراتژیهای نوینی در سیاست خارجی خود باشند.

تحکیم پایه‌های خود در رأس قدرت علاوه بر تلاش برای اعتمادسازی در سطوح داخلی و خارجی از طریق تأکید بر پایداری به سکولاریسم و رفورمیسم، سعی نمود در برابر تهدیدات نظامیان پایگاه مستحکمی را در اتحادیه اروپا از آن خودسازد؛ به عبارت دیگر انجام اصلاحات لیبرالی و دموکراتیک باعث کاهش نقش و اثرگذاری نظامیان در امور سیاسی می‌شد که در نهایت پایه‌های حزب عدالت و توسعه را در رأس قدرت مستحکم می‌نمود.

نتیجه‌گیری

به باور بسیاری، مسلمان بودن مردم ترکیه و حضور این کشور در حوزه‌ی تمدنی شرق الزامات خاص فرهنگی را برای این کشور به دنبال داشته است. در زمینه‌های فرهنگی تفاوت‌های بنیادین شرایط اجتماعی و فرهنگی ترکیه با اروپا به کاریکاتوری شباهت دارد که تضادها و تعارضات مختلفی را در ساختار فرهنگی این کشور نشان می‌دهد. واقعیت این است که رهبران اروپایی علی‌رغم سکونت چندین ساله‌ی چندین میلیون مسلمان در کشورهايشان، عمیقاً بر سر هم‌سازی یا عدم هم‌سازی احتمالی ترکیه مسلمان با جلوه‌های مدرنیته‌ی اروپایی مشکل دارند. ترک‌ها می‌کوشند با ایجاد تعادل میان مادی‌گرایی غرب و معنویت‌گرایی شرق این مشکل را حل کنند؛ لیکن موفقیت در این کار بسیار سخت است، زیرا ترکیب تمدن غرب با فرهنگ شرق، گویا امری حل‌نشده است. ریشه‌های اسلامی و شرقی جامعه ترکیه و نفوذ تحولات از کشورهای همسایه‌ی این کشور، دو مانع بسیار عمده در برابر غربی شدن ترکیه است. نتیجه اینک جامعه‌ی ترکیه برخلاف تصور نخبگان آن، دارای شکاف‌های ساختاری با اغلب کشورهای عضو اتحادیه اروپاست و منطق کنونی سیاست در ترکیه نیز در راستای کاهش این شکاف‌ها حرکت نمی‌کند. اگر هویت را در ساده‌ترین شکل آن، تعریف یک جامعه از خودش بدانیم که در ساختارهای سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی آن متجلی است، می‌توان گفت تعریف جامعه‌ی ترکیه و نخبگان آن از خود عامل اصلی در صورت‌بندی کنونی سیاست، اقتصاد و فرهنگ در این کشور است. این تعریف دارای تضادهای بنیادی با تعریف جوامع و حکومت‌های غربی از خود است. از همین رو حداقل در سطح ملی امکان هم‌گرایی میان ترکیه و اتحادیه اروپا بسیار ضعیف و حتی غیرممکن است. از این منظر، ترکیه و اروپا دو پاره‌ی فرهنگی مجزا هستند که دارای دو ساختار ایدئولوژیک، دو بستر فرهنگی متمایز و دو تاریخ مختلف هستند. درک و دریافت این تمایزها چندان دشوار نیست. از مناره‌ها و مساجد تا سنتها و ارزش‌ها و آیین‌های اجتماعی جملگی نمادهای آشکاری از تفاوت هویت ترکیه مسلمان با اروپای مسیحی هستند. این واقعیتی است که همه‌ی سیاستمداران اروپا به آن اقرار کرده‌اند و آخرین بار نیز «اولی رن» کمیسر اروپا در امور توسعه بر آن اصرار ورزید و گفت: «چنانچه ترکیه در 10 یا 15 سال آینده به یک کشور اروپایی و مدرن تبدیل شود و ارزش‌های دموکراتیک و دولتی را رعایت کند، مطمئنم که می‌توانیم رضایت خاطر اروپایی‌ها را به دست آوریم و با برگزاری همه‌پرسی این عضویت را تنظیم کنیم.» «ساموئل هانتینگتون» نیز معتقد است که: «ترکیه باید به جهان اسلام نزدیکتر شود و می‌تواند داشتن نقش فعال در دنیای اسلام را امتحان کند. ترکیه از نظر ارزش‌ها و معیارهای تاریخی، فرهنگی و دین چندان قابلیت اروپایی شدن را ندارد؛ سببل‌های این کشور هم این را نشان می‌دهد.»

بنابراین می‌توان این نتیجه را گرفت که جریان تند تغییری که پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه آغاز شد و از طریق همه‌پرسی، اصلاحات و تغییراتی را در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ترکیه به وجود آورده است، تأثیر چندانی بر موقعیت ترکیه جهت پیوستن به اتحادیه اروپا نداشته باشد و اساساً این اصلاحات بیشتر از آن که جنبه‌ی خارجی داشته و ناشی از الزامات پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا باشد؛ دارای ریشه‌های داخلی بوده و در راستای تحکیم و تقویت قدرت و

موقعیت حزب حاکم و تضعیف قدرت نهادهای سکولار موجود از جمله ارتش، دادگاه قانون اساسی و حزب جمهوری خواه خلق باشد.

منابع

- فلاح، ر. (1389، شهریور). همه پرسى قانون اساسى؛ زمینه‌ها و پیامدها، www.csrjournals.ir/index
- قنبرى، م. (1389، شهریور). پیدایش و تغییرات قانون اساسی در ترکیه، www.tabnak.ir/fa/news
- رضاخواه، (1389، شهریور). برگزاری رفراندوم قانون اساسی ترکیه عرصه رویارویی حزب عدالت و توسعه با ارتش وقوه قضاییه، www.khorasannewes.com
- رحمانی، ب. (1389، شهریور). تحولات تاریخی ترکیه وهمه پرسى قانون اساسی در ترکیه، www.kar.online.com
- اخباری، م. (1383). جغرافیای کشورهای همجوار ترکیه، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. چاپ اول.
- لواسانی، م. ح. (1384). عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، همشهری دیپلماتیک، شماره 70
- کازمی، ح. (1389، شهریور). قانون اساسی کودتاگران 1980 تغییر می‌کند، www.ammarhacom
- لاری، ا. (1386). نگاه دوباره ترکیه به خاور میانه، (م. سلطانی‌نژاد، مترجم). فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، شماره 29

نورالدین، م. (1382). ترکیه جمهوری سرگردان، (ص. روستایی، مترجم). موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول.

نوع پرست، ز. (1383). ترکیه و اتحادیه اروپا؛ دو دستگی آرا، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره 209-210، بهمن و اسفند.

اطهری، ا. (1387 پاییز و زمستان). ترکیه و اتحادیه اروپا: الحاق یا شراکت راهبردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال پانزدهم، شماره 3 و 4.

محمدیان، س. (1386). ترکیه در عصر جهانی شدن، فصلنامه پل فیروزه، سال پنجم، شماره 17.

قدیری، ن. (1383). ترکیه در اروپا، همشهری دیپلماتیک، شماره 28، 16 آبان.

نقدی‌نژاد، ح. (1387). تعامل و تقابل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، پژوهش نوزدهم، مرکز تحقیقات استراتژیک.

ماه‌پیشانیان، م. (1388، تیر). ترکیه و آینده تمایلات اسلام‌گرایان (قسمت دوم)،

www.hawzah.net

سلطانی، ع. ر. (1384، مهر). اصلاحات اقتصادی در ترکیه، متزلزل یا پایدار، همشهری دیپلماتیک، شماره 70.

صبری، م. (1388، تابستان). عملکرد حزب عدالت و توسعه بر روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، www.irpolitics.blgfa.com.

قهرمان‌پور، ر. (1383). فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. امنیت بین‌الملل موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی. ابرار معاصر تهران: چاپ اول.

چگنی‌زاده، غ. خوش‌اندام، ب. (1389، تابستان). تعامل تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه راهبرد، سال 19، شماره 55.

ابراهیم‌پور، غ. ر. سیف‌افچه‌ای، م. (1387، تیر). گسترش شنگن و روند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، <http://islamworld2020.persianblog.ir>.

خیری، اب. (1384). بررسی زمینه‌های سیاست ایجاد روابط استراتژیک ترکیه با غرب و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.

عباس‌اشلقی، م. نقدی‌نژاد، ح. (1385، آبان). چشم انداز عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات اروپا و آمریکا، <http://www.csr.ir>.

پایگاه خبری اراده مردم. (1388، بهمن). ترکیه، تجربه حزب عدالت و توسعه، <http://www.erademardom.com>

یحیایی، م. ح. (1389، شهریور). چالش‌ها و پیامدهای همه‌پرسی در ترکیه، <http://www.baybak.com>

فیروزآبادی، م. ع. (1389، شهریور). وداع با قانون اساسی نظامیان.

<http://www.Jame Jame online.ir>

قهرمان‌پور، ر. (1382، پاییز). ترکیه و اتحادیه اروپا: معضل دوجانبه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره 3 سال دهم.

شکیبایی، ر. تغییرات مورد نظر اروپا در الحاق ترکیه، <http://www.Hamandishi.net>

اسلام‌تایمز، (1388، مرداد) تازه ترکیه جهت عضویت در اتحادیه اروپا، <http://www.islamtimes.org>

عابدی‌گناباد، ر. آیا اتحادیه اروپا کلویی مسیحی است؟ بررسی نقش عامل مسلمان بودن مردم ترکیه در عدم پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا www.barane-sard.blogfa.com

جبراییلی، ی. (1389، اردیبهشت). آنکارا و تئوری‌های تغییر.

<http://www.islamtimes.org>